# مباحث مقدماتي

1. تا كنون براي علوم قرآني سه تعريف ارائه شده است.
   1. تعريف اول: مجموعه معارف مورد نياز براي فهم قرآن
   2. تعريف دوم: مجموعه دانش‌هاي بيروني حول عوارض ذاتي و اختصاصي قرآن
   3. تعريف سوّم: مجموعه دانش‌هاي برآمده از درون قرآن
2. در گذشته تا هشتاد علم در مجموعه علوم قرآني تعريف شده بود. امروزه علومي مانند سبك بيان و تحليل منطقي زبان نيز به اين مجموعه افزوده شده است.
3. «مجمع البيان لعلوم القرآن» طبرسي نخستين كتابي‌ست كه در موضوع علوم قرآن و در قرن ششم هجري نگاشته شده است.
4. علوم قرآني چهار مرحله تاريخي را طيّ كرده‌اند.
   1. ابتدا با علوم حديث آميخته بودند
   2. سپس در مقدمه كتاب‌هاي تفسيري آمدند
   3. و بعد به صورت تك‌نگاري
   4. و امروزه در قالب دانشي جامع شكل‌گرفته‌اند

# فصل اول

1. به هر نوع القاي مفهوم «وحي» گفته مي‌شود، ولي در اصطلاح رساندن مطلبي از جانب خداوند به پيامبران است.
2. وحي با «حديث قدسي» و «تحديث» فرق مي‌كند.
   1. حديث قدسي غرض اعجاز ندارد و ممكن است با الفاظي متفاوت از خطاب اصلي بيان شود.
   2. در تحديث نيز مطالب با گوش دل شنيده شده و فرشته‌اي غير از سفير وحي واسطه آن است.
3. اصطلاح وحي در قرآن كاربردهاي گوناگوني دارد:
   1. وحي خدا به غير انسان
   2. وحي خدا به فرشتگان
   3. وحي خدا به انسان غيرپيامبر
   4. وحي خدا به انسان پيامبر
   5. وحي انسان به انسان
   6. وحي شياطين جن و انس به يكديگر
4. نزول وحي به معناي فرود آمدن از نوع نزول «معنوي» است و با نزول «مادي» و «اعتباري» تفاوت دارد.
5. وحي هم «ضرورت» دارد و هم از هر خطا و اشتباهي «مصونيت».
   1. سعادت انسان در گرو شناخت راه است و حسّ و عقل براي اين شناخت كافي نيستند. حكمت خداوند اقتضا مي‌كند تا از طريق وحي راه صحيح را به انسان نشان دهد.
   2. اگر خطا و اشتباهي در انتقال پيام وحي رخ دهد، شناخت راه كمال براي انسان ناممكن مي‌شود. حكمت خداوند اقتضا مي‌كند تا وحي را از تغيير محفوظ بدارد.
6. سه شبهه: «افسانه غرانيق»، «تأثير فرهنگ» و «نبوغ اجتماعي» به وحيانيت قرآن وارد شده كه اسلام‌شناسان به همه آن‌ها پاسخ دقيق و كامل داده‌اند.

# فصل دوم

1. مطابق آيه 51 سوره شوري، وحي الهي گاهي مستقيم به قلب پيامبر نازل مي‌شود، گاهي از وراء حجاب و گاهي از طريق واسطه شدن فرشته مقرّب الهي؛ جبرئيل.
2. قرآن يك‌بار به صورت دفعي و يك‌بار نيز به صورت تدريجي در مدّت 23 سال نبوّت به وسيله فرشته الهي بر پيامبر نازل شد.
   1. مشهور است كه نزول قرآن از 27 رجب 13 سال پيش از هجرت آغاز شده است.
   2. نخستين سوره‌اي كه به صورت كامل نازل شد فاتحة الكتاب است.
   3. بعضي آيات يك‌بار و بعضي ديگر چند بار نازل شده‌اند.
   4. ترتيب نزول آيات قرآن با آن‌چه امروزه در مصحف قرار دارد متفاوت است.
3. به سوره‌هايي كه پيش از هجرت نازل شده باشند «مكّي» و به سوره‌هاي نازل شده پس از هجرت «مدني» گويند.
4. برخي آيات قرآن اسباب نزول يا شأن نزول دارند؛ به اين معنا كه پس از رويداد يا با سبب خاصّي نازل شده‌اند كه در روايات بيان شده است.
5. قرآن از آغاز نزول با راهنمايي خود پيامبر به سوره‌ها و آياتي تقسيم شد.
   1. سوره به معناي ديواري بلند است كه مانند حصار شهر گروهي مستقل از آيات را در بر گرفته.
   2. قرآن به 114 سوره تقسيم شده است.
   3. نام سوره‌ها از محتوا و متن آن‌ها انتخاب شده است.
   4. آيه به معناي نشانه و علامت آشكار، كوچك‌ترين تقسيم‌بندي قرآن است؛ يك جمله قرآني كه از جمله‌هاي قبل و بعد متمايز شده است.
   5. آيات را بر اساس توقف پيامبر موقع تلاوت قرآن انتخاب كرده‌اند.
   6. با توجه به وقف در ميانه آيات، بين اصحاب در تشخيص اندازه آيه‌ها اختلاف‌هايي روي داده است و در نتيجه در تعداد كل آيات قرآن اتفاق نظر وجود ندارد.
   7. طبق نظر مشهور، قرآن به 6236 آيه تقسيم شده است.
   8. تقسيم قرآن به سوره‌ها و آيات توقيفي است و تغيير آن حسب نظر شخصي مجاز نيست.
6. در قرون بعد، براي ساده شدن آموزش قرآن، آن را به 30 جزء و 120 حزب تقسيم كردند.

# فصل سوم

1. لغت‌شناسان چهار مؤلفه براي جمع‌آوري بيان كرده‌اند:
   1. تعدّد اجزا
   2. تفاوت ميان اجزا
   3. گردآوري و نظم‌بخشي اجزا در كنار هم
   4. هدفمند بودن اين گردآوري
2. دو گونه جمع‌آوري براي قرآن متصوّر است:
   1. به صورت شفاهي: به خاطر سپردن آيات به صورت منسجم بلافاصله پس از استماع از رسول خدا (ص)
   2. به صورت نوشتاري: تدوين آيات كه پيشتر تحت اشراف رسول خدا (ص) بر اوراق نگارش يافته است
3. گونه شفاهي جمع‌‌آوري به «جمع اول قرآن» مشهور است و گونه نوشتاري به «جمع دوم قرآن».
4. مطالعه و بررسي مسئله جمع قرآن از آن رو اهميّت دارد كه:
   1. بر ساير مسائل قرآن‌پژوهي تقدّم تاريخي دارد.
   2. اثبات اصالت، اتقان و جامعيت قرآن به آن وابسته است.
   3. آراي مختلفي بين فرقه‌هاي اسلامي طرح شده است.
5. درباره جمع قرآن دو نظريه بيان شده است:
   1. جمع‌آوري قرآن در دوره حيات رسول خدا (ص)
   2. گردآوري و جمع قرآن پس از رحلت رسول خدا (ص)
6. شواهد نقلي نظريه نخست سه دسته از احاديث است:
   1. گزارش‌هاي نقل شده درباره مصحف‌هاي موجود در عصر رسول خدا (ص)
   2. احاديثي كه بيان مي‌كنند هر سال قرآن بر رسول خدا (ص) عرضه مي‌شده است
   3. احاديث جمع قرآن پس از رحلت رسول خدا (ص) كه جعلي بودن آن‌ها روشن است.
7. سه دليل عقلي نيز براي اين نظريه ارائه شده است:
   1. اهتمام ويژه رسول خدا (ص) به صيانت از قرآن ايجاب مي‌كرده كه نسبت به جمع‌آوري قرآن اقدام كند.
   2. اقتضاي لطف خدا بر حفظ معجزه جاويدان نبوّت كه همان قرآن كريم است.
   3. آسيب به اعتبار دين اسلام به عنوان آييني جهان‌شمول، در صورت وقوع ترديد در اصالت قرآن
8. براي نظريه دوم سه دليل ارائه شده است كه همگي از سوي منتقدان پاسخ داده و ردّ شده‌اند:
   1. ناممكن بودن تدوين قرآن در زمان رسول خدا (ص) به دليل احتمال نزول آيات تا آخرين لحظات حيات ايشان
      1. نقد1: امكان نگارش تدريجي سوره‌ها بر روي صفحات مجزّا و مرتّب كردن آن‌ها پس از مشخّص شدن ترتيب سُوَر
      2. نقد2: امكان جمع قرآن در آخرين روزهاي حيات حضرت به عنوان ثقل اكبر، مشابه اعلام ولايت امام علي (ع)
   2. وجود احاديث دال بر جمع قرآن توسط امام علي (ع)
      1. نقد1: اين مصحف اختصاص به تفسير داشته است و جمع جديدي براي قرآن نبوده است.
      2. نقد2: عدم ذكر اين احاديث در متون معتبر شيعه
      3. نقد3: تفاوت اين مصحف با محصف زمان رسول خدا (ص) نظم سوره‌ها بر اساس ترتيب نزول بوده است.
   3. گزارش‌هايي درباره جمع‌آوري قرآن توسط خلفا
      1. نقد1: تناقض اين گزارش‌ها با هم، دليلي بر مجعول بودن آن‌هاست.
      2. نقد2: متن اين گزارش‌ها با تواتر قرآن منافات دارد.
      3. نقد3: اين گزارش‌ها حاكي از به تأخير انداختن جمع‌آوري قرآن تا يك‌سال پس از رحلت رسول خداست كه موجّه نيست.
      4. نقد4: واگذاري جمع‌آوري قرآن به جواني ناپخته كه در اين گزارش‌ها ذكر شده قابل پذيرش نيست.

# فصل چهارم

1. شناخت قرائات قرآن از آن رو اهميّت دارد كه معيّن مي‌كند در ساير علوم قرآني و اسلامي، مانند: كلام، فقه، اصول و تفسير، كدام صورت از كلمات قرآني معتبر است.
2. گفته مي‌شود نخستين كتابي كه درباره قرائات قرآني نوشته شده «القراءة» يحيي بن يعمر در قرن اول هجري است.
3. بهترين تعريف براي قرائت اين است كه بگوييم: «آگاهي بر اداي كلمات قرآن به همان گونه‌اي كه بر پيامبر (ص) نازل شده است».
4. چهار دليل براي پيدايش اختلاف در قرائات بيان شده:
   1. نزول متعدّد از جانب خداي متعال
   2. نزول واحد، اما قرائات متعدّد توسط پيامبر (ص)
   3. نزول و قرائت واحد، اجازه پيامبر (ص) بر تعدّد قرائات
   4. نزول، ابلاغ و قرائت واحد؛ اما اشتباه از سوي راويان
5. متخصصان سه دليل اول را ردّ كرده و تنها دليل آخر را پذيرفته‌اند و ده سبب براي بروز اين خطاها ذكر كرده‌اند:
   1. ابتدايي بودن رسم‌الخط عربي، مانند: تشابه ميم و واو
   2. نقطه نداشتن حروف عربي، مانند: يكساني سين و شين
   3. فقدان علائم نگارشي، مانند: يكسان بودن أعلم با إعلم
   4. حذف حرف الف، مانند: يكساني مالك و ملك
   5. اختلاف لهجه، مانند: برابري لغت صاعقه و صواعق
   6. اجتهاد برأي: اعراب‌گذاري بر اساس برداشت شخصي
   7. غلو در ادبيّت و به زعم خود اصلاح ادبيات عبارات
   8. خطاي در نگارش، مانند: وصي به جاي وقضي
   9. آميختگي تفسير با نصّ
   10. تغيير به جهت اهداف سياسي
6. قاريان معروف هفت نفر هستند. برخي سه نفر ديگر را اضافه كرده و ده قاري معرفي كرده‌اند. گروهي ديگر نيز چهار نفر بر آن ده قاري افزوده‌اند.
7. قرائت معتبر بر اساس مباني شيعه قرائت «عاصم» است كه از طريق «حفص» روايت شده است. اعتماد به اين قرائت در احكام فقهي، هيچ شكي در اجزاء تكليف باقي نمي‌گذارد. اين قرائت مورد اتفاق همه مسلمانان است.

# فصل پنجم

1. فهم نادرست از روايات اندكي كه اكثر آن‌ها «مرسل» هستند سبب شده برخي گمان كنند قرآن تحريف شده است.
2. سه معنا از «تحريف» فهميده مي‌شود:
   1. در لغت: مايل كردن و دگرگون كردن
   2. اصطلاح تحريف معنوي: تفسير به رأي و تغيير معناي آيه
   3. اصطلاح تحريف لفظي: تصرّف در الفاظ و عبارات قرآن
3. تحريف‌ناپذيري قرآن به معناي نفي «تحريف لفظي» است.
   1. قرآن: آيات متعدّدي دلالت بر سلامت الفاظ قرآن دارند:
      1. «خودمان نگهبان قرآن هستيم» (حجر:9)
      2. «عدم راه‌يابي باطل به قرآن» (فصلت:41)
   2. روايات: رواياتي كه تحريف قرآن را نفي مي‌كنند:
      1. دعاهايي در صحيفه سجاديه
      2. خطبه‌ها و نامه‌هايي در نهج‌البلاغه
      3. احاديث گواهي‌دهنده بر سلامت قرآن
      4. احاديث عرضه اخبار بر قرآن
      5. احاديث توصيه پناه بردن به قرآن در فتنه‌ها
      6. احاديث بيان جايگاه و منزلت قرآن
      7. احاديث فقهي ناظر بر آيات و سوره‌ها
      8. احاديث فضيلت قرائت آيات و سوره‌ها
      9. دلالت حديث متواتر ثقلين
      10. فرازهايي از خطبه حضرت زهرا (س)
   3. گواهي دانشمندان شيعه، سني و حتي خاورشناسان
      1. گواهي 55 نفر از علماي شيعه بر سلامت قرآن
      2. نگارش حداقل 9 كتاب تخصّصي در سلامت قرآن
   4. اهتمام ويژه پيامبر (ص) به قرآن
      1. به عنوان معجزه جاودان و شاهد نبوّت
      2. وظيفه‌اي براي ابلاغ و رساندن دين به بشريت
   5. اهتمام خاصّ مسلمانان به قرآن در حفظ و نگارش آن
   6. عقل: با توجه به ختم نبوّت، تحريف آخرين كتاب الهي سبب گمراهي دائمي بشر مي‌شود و اين خلاف حكمت خداوند در نزول قرآن براي هدايت بشر است.
4. با دقّت در فهم تحريف قرآن و بررسي دلايل مدعيان، به روشني مي‌توان اشتباه آنان را دريافت.
   1. آن‌چه درباره تحريف قرآن ادعا شده برخي گزارش‌هاي تاريخي «بيرون‌متني» است كه با تحريف انجيل و تورات كه «درون‌متناقض» هستند تفاوت مي‌كند.
   2. ژرف‌انديشي در فهم محتواي روايات مورد استدلال مدعيان، اشتباه فهم آنان از واژگان را روشن مي‌كند:
      1. تنزيل: شامل هر نوع وحي؛ قرآني و غيرقرآني مي‌شود، پس به معناي «تفسير» آيه است.
      2. قرائت: شامل خواندن قرآن و تفسير؛ آيه را اين‌طور قرائت مي‌كرديم، يعني اين‌طور تفسير مي‌كرديم.
      3. تحريف: منظور تفسير به رأي است، يعني قرآن را نادرست و اشتباه معنا كرده‌اند.
   3. اختلاف در قرائات قرآن اگر به تنزيل بازگردد كه از ناحيه ربوبي بوده و تحريف نيست. اگر هم به خطاي رواة، تبديل به خبر واحد شده مربوط به قصور راوي.
   4. وجود مصحف امام علي (ع) اگر چه قطعي‌ست و گفته شده به ترتيب نزول نظم يافته، ردّي بر سلامت قرآن نيست، زيرا اضافات آن از نوع تأويل و تفسير است.
   5. طبق نظر اغلب حديث‌شناسان، روايات دال بر تحريف قرآن «مرسل» و «جعلي» هستند.
   6. براي رفع تعارض و علاج روايات مي‌توان به خطاي راوي در نقل روايت توجه كرد، مانند اين‌كه حرف «في» را از عبارت «نزلت الآية في كذا» حذف كرده و معناي روايت تغيير يافته است.
5. نتيجه: قطعاً به گواهي بزرگان و علماي اسلام و دلايل روشن و آشكار، هيچ تغييري در الفاظ قرآن پديد نيامده است.

# فصل ششم

1. واژه «معجزه» از ريشه «عجز» به معناي بن و پايان شيء است و «عاجز» فردي‌ست كه به دليل درماندگي در انتها و پايان قافله حركت مي‌كند.
   1. از اين رو، معجزه فعلي است كه ديگران از آن عاجز باشند.
   2. در اصطلاح علم كلام به معناي خرق عادت است؛ محقّق نمودن چيزي كه عادي نيست، يا نفي چيزي كه عادي‌ست.
2. اعجاز قرآن جاودانه است و منحصر در زمان خود نيست.
   1. بر خلاف معجزات ساير انبياء الهي.
   2. به دليل جاودانگي رسالت پيامبر اسلام (ص)
   3. براي باقي ماندن اسلام تا روز قيامت
   4. قرآن دربردارنده همه چيز و تبيان همه امور است
   5. نيازها و شرايط همه زمان‌ها در آن ملاحظه شده است
3. هفت وجه براي اعجاز قرآن ذكر شده است:
   1. صرفه؛ به اين معنا كه خداوند به صورت جبري مانع معارضه با قرآن مي‌شود. بر اين نظريه نقدهايي وارد شده.
   2. فصاحت و بلاغت آيات قرآن؛ با توجه به منحصر بودن تعابير، رواني الفاظ، اسلوب نويني كه ارائه كرده، سازگار بودن آواي حروف با معاني و همچنين تناسب آيات با يكديگر و داشتن وحدت موضوعي.
   3. وجود اخبار غيبي از گذشته، حال و آينده در قرآن.
   4. پيدا نشدن تناقض و اختلاف در قرآن به رغم اين‌كه به تدريج و در مدّت 23 سال نازل شده است.
   5. داشتن محتوايي متعالي و گستردگي معارف و موضوعات بيان شده در قرآن، در عين حال استحكام و اتقان معاني بيان شده در هر كدام از اين موضوعات.
   6. داشتن آهنگي دلنشين در عبارات كه هر انساني را به سوي خود جذب مي‌كند.
   7. بيان مسائل علمي كه در زمان خود شگفت‌آور بوده و تا كنون نقض نشده است، مانند: زوجيت و موزون بودن اشياء، گسترش تدريجي زمين، پيدايش حيات از آب و حركت افلاك.
4. شرق‌شناسان بسياري به اعجاز قرآن اذعان كرده‌اند، مانند: ژول لابوم فرانسوي كه گفته است: «دانش و علم جهانيان از سوي مسلمانان به دست آمد و مسلمين علوم را از «قرآني» كه درياي دانش است گرفتند»
5. در طول تاريخ معارضاني بوده‌اند كه تلاش كرده‌اند تا مشابه قرآن بياورند و اگر چه در ادبيات عرب سرآمد عصر خود بودند، موفق نشدند. مشهورترين آن‌ها: مسيلمه كذاب، ابن مقفع، ابن ابي العوجاء، ابوشاكر ديصاني، سجاج بنت حارث، ابوالعلاء معري و ابو الطيب متنبي هستند.

# فصل هفتم

1. بحث از «محكم و متشابه» يك دانش است كه ريشه در خود قرآن داشته و شيوه تفسير آيات متشابه را بررسي مي‌كند. از اين رو، در علم تفسير داراي اهميّت است.
2. «محكم» از نظر لغوي به معناي امري‌ست كه از نفوذ و تصرّف بازداشته شده و «متشابه» چيزي كه به دليل ويژگي‌هاي مشترك با امر ديگري اشتباه گرفته مي‌شود.
3. در علوم قرآني سه تعريف براي محكم و متشابه ارائه شده است:
   1. بر اساس آيه «هود:1» همه آيات قرآن استوار و بطلان‌ناپذير بوده و از اين رو، «محكم» ناميده مي‌شوند. بر اساس آيه «زمر:23» به دليل اين‌كه تمامي آيات در راستي و فصاحت و هدايت‌بخشي شباهت دارند «متشابه» گفته مي‌شوند.
   2. برخي آيات قرآن «محكم»‌ هستند و با داشتن تنها يك معنا، قابل تأويل نيستند. برخي ديگر از آيات «متشابه» بوده و قابل تفسير به معاني صحيح و ناصحيح هستند. آيات محكم يا ام‌الكتاب بايد محور تفسير آيات متشابه قرار گيرند.
   3. «محكم» يعني آياتي كه نسخ نشده‌اند و يك دانش علوم قرآني است كه به ناسخ و منسوخ آيات مي‌پردازد. «متشابه» نيز علمي ديگر است كه از آيات داراي الفاظ مشابه هم بحث مي‌كند.
4. سه دليل براي پيدايش آيات متشابه بيان شده است:
   1. خداي متعال براي بيان مفاهيم ماوراي حسّ به ناگزير از الفاظ محسوس استفاده كرده و اين موجب تشابه شده است. مانند: آيات «اعراف:54» و «هود:7»
   2. برخي از الفاظ قرآن در معناي مجازي خود استفاده شده‌اند. مانند: آيه «قلم:42»
   3. عدم تسلّط مسلمانان در دوره‌هاي بعد از عصر نزول قرآن به معاني صحيح الفاظ سبب شده تا دچار اشتباه شوند. مانند:‌ فهم غلط از واژه «ذنب» نسبت به انبياء در آيات «فتح:2»، «غافر:55» و «طه:121»
5. بعضي آيات متشابه «اصلي» هستند، يعني از لحظه نزول به دليل بيان معاني والا در قالب الفاظ بشري، گرفتار تشابه بوده‌اند. اما برخي ديگر تشابه «عارضي»‌ دارند كه به دليل فاصله گرفتن از عصر نزول دچار تشابه شده‌اند. مانند: «قيامت:23»
6. برخي از آيات متشابه «مطلق» بوده و مانند حروف مقطعه براي همه انسان‌ها مبهم‌اند. اما بعضي ديگر متشابه «نسبي» هستند و راسخان در علم تأويل آن‌ها را مي‌دانند.
   1. اگر حرف «واو»‌ در آيه «والراسخون في العلم» (آل‌عمران:7) را «عاطفه» بدانيم كه مشهور شيعه اين‌طور معتقدند، راسخان در علم يا همان اهل بيت (ع) به تأويل آيات متشابه علم دارند.
   2. اگر حرف «واو» را «مستأنفه» بدانيم، مطابق نظر اهل سنّت، فقط خداوند آگاه به تأويل آيات متشابه است.
7. مشهور مفسران شيعه و اهل سنّت حروف مقطعه‌اي را كه در ابتداي 29 سوره از قرآن آمده از آيات متشابه مي‌دانند. نظر مقبول اين است كه اين حروف چون كلمه تشكيل نداده و داراي معنا نيستند، نمي‌توانند متشابه تلقّي شوند.

# فصل هشتم

1. با توجه به تأكيداتي كه در روايات بر اهميّت توجه به «نسخ» شده است و نقش مهمي كه اين علم در فهم احكام الهي دارد، همچنين دستاويز قرار گرفتن آن توسط مخالفان، دانستن ضوابط ناسخ و منسوخ و علم به آن اهميّت فراواني در علوم قرآني دارد.
2. دو معنا براي واژه «نسخ» بيان شده: نسخه‌برداري از روي نوشته و يا از بين بردن چيزي كه به آن عمل مي‌شده با آن‌چه جديد رخ‌داده. اما در اصطلاح قرآني؛ نسخ به معناي برطرف شدن قانون سابق با ورود قانون لاحق است، به شرط آن‌كه نتوان دو قانون را با هم جمع كرد.
3. برخي نسخ را ناممكن مي‌دانند و معتقدند ملازم با جهل است؛ اين‌كه شارع از مصلحتي آگاه نبوده است و بعد آگاه شده.
4. آن‌هايي كه نسخ را ممكن مي‌دانند باور دارند شارع از ابتدا به موقتي بودن حكم علم داشته، ولي بندگان پس از نسخ از اين مطلب آگاه مي‌شوند.
5. نسخ با تخصيص، تقييد و استثناء تفاوت دارد، زيرا:
   1. حكم سابق را از حجيّت مي‌اندازد.
   2. بايد فرصتي براي عمل به حكم سابق بوده باشد.
   3. فقط در حكم جاري مي‌شود.
   4. تحقق آن منوط به حكم قطعي است.
   5. فقط شمول زماني حكم را بر مي‌دارد.
6. كتاب‌هاي فراواني درباره «نسخ» نوشته شده است كه با 9 عدد از آن‌ها آشنا شديم.
7. در طول تاريخ افرادي بوده‌اند كه نسخ را باطل مي‌دانستند:
   1. منكران نسخ به آياتي از قرآن اِستناد كرده‌اند، مانند: «نساء:82» كه اختلاف و تناقض در قرآن را نفي مي‌كند. قائلان به نسخ همگي اين اشكالات را پاسخ داده‌اند. به عنوان مثال: بين ناسخ و منسوخ تناقض واقعي وجود ندارد، زيرا اختلاف دو حكم سابق و لاحق صرفاً ظاهري بوده است و تابع مصلحت زماني.
   2. دليل عقلي اين منكران منافات داشتن نسخ با حكمت خداوند و يا تبديل شدن علم خدا به جهل بوده است. اين اشكالات نيز پاسخ داده شده است: حكمت خداوند ضامن تغيير حكم در صورت تغيير مصلحت بندگان است و خدا از ابتدا به موقتي بودن حكم علم داشته است.
8. قائلان به امكان و وقوع نسخ نيز دلايل خود را ارائه كرده‌اند:
   1. از نظر عقلي وقوع نسخ ممكن است، همان‌طور كه مي‌بينيم پايان شريعت‌هاي سابق با بعثت نبي اسلام (ص) اتفاق افتاد كه مصداقي از نسخ است.
   2. خداوند در آياتي از قرآن تصريح دارد كه برخي آيه‌ها با آيه‌هايي ديگر جايگزين مي‌شوند. مانند: «نحل:101»، «بقره:106» و «رعد:39»
9. تنها اگر شش شرط محقّق شود، نسخ اتفاق افتاده است:
   1. نسخ‌كننده شارع باشد؛ فقط خدا و رسول خدا (ص)‌
   2. موضوع حكم تغيير نكند و ثابت باشد.
   3. حكم سابق موقّت نبوده باشد.
   4. تنافي دو حكم، به نحوي كه امكان جمع نباشد.
   5. ناسخ قطعي باشد و غيرظنّي.
   6. تأخير ناسخ از منسوخ و فاصله زماني آن‌ها
10. سه فرض براي ناسخ تصوّر شده است؛ قرآن، سنّت، اجماع.
    1. نسخ قرآن به قرآن
       1. نسخ تلاوت و حكم
       2. نسخ تلاوت و بقاي حكم
       3. نسخ حكم و بقاي تلاوت
    2. نسخ قرآن به سنّت
       1. به شرط آن‌كه روايت متواتر باشد.
    3. نسخ قرآن به اجماع
       1. اجماع دليل عقلي است و نمي‌تواند ناسخ باشد.

# فصل نهم

1. ترجمه برگردان مراد گوينده از زبان مبدأ به زبان مقصد است، با حفظ تأثيرگذاري و ساختارهاي زباني زبان مبدأ.
2. اولين بار جعفر بن ابي‌طالب آياتي از سوره مريم را به زبان حبشي ترجمه كرد و سلمان فارسي نيز سوره حمد را به زبان خود.
3. از قرن سوّم هجري كل قرآن به زبان‌هاي مختلف ترجمه شد. مانند: طبري، نسفي، تاج التراجم، كشف‌الاسرار و روض‌الجنان.
4. اوايل قرن چهاردهم هجري تحوّلي در ترجمه قرآن پديد آمد و از برگردان تحت‌اللفظي خارج شد و ابعاد تازه‌اي يافت.
5. قرآن به زبان‌هاي ديگري مانند انگليسي و فرانسوي نيز ترجمه شده است. اين روند از قرن 17 ميلادي سرعت يافت و در اواخر قرن 19 ميلادي به حدود 60 ترجمه رسيد.
6. يكي از مشكلاتي كه همواره مترجمان با آن دست به گريبان بوده‌اند ابعادي ترجمه‌ناپذير از قرآن است. هنگام ترجمه «ريزش معنا» رخ مي‌دهد و بُعد اعجازي قرآن ترجمه نمي‌شود. تمامي كتاب‌هاي مقدّس با اين مشكل روبه‌رو هستند.
   1. ترجمه‌هاي تركيبي و تفسيري راهي براي كاهش ريزش معنا هنگام برگرداندن متن است.
7. شش روش براي ترجمه ارائه شده است:
   1. ترجمه لغات: فقط الفاظ دشوار ترجمه مي‌شود و مخاطب آشنا با زبان مبدأ، مي‌تواند متن را بخواند و بفهمد.
   2. ترجمه تحت‌اللفظي: همه الفاظ با حفظ جايگاه خود در عبارت برگردان مي‌شوند. اين روش براي آموزش مناسب‌تر است.
   3. ترجمه وفادار: عبارت‌ها با دستور زبان مقصد نظم مي‌يابند، تا كمتر رنگ و بوي ترجمه داشته باشند.
   4. ترجمه معنايي: هدف رساندن معناي عبارات است، به نحوي كه مخاطب متوجه نمي‌شود ترجمه است.
   5. ترجمه آزاد: به متن پايبند نيست، پس بخش‌هايي از محتوا به تناسب هدف حذف مي‌شود. البته به حدّ «اقتباس» نمي‌رسد.
   6. ترجمه تفسيري: توضيحات و تفسير آيات در داخل پرانتز لابه‌لاي متن ذكر مي‌شود.
8. مترجم بايد با زبان مبدأ و مقصد آشنايي كافي داشته باشد، امانت‌دار بوده و فضاي فرهنگي مخاطب را لحاظ كند. اين‌ها اصول ترجمه هستند.
9. ترجمه پنج مرحله دارد كه فرآيند ترجمه ناميده مي‌شود:
   1. شناخت واژگان و برگردان معنايي آن‌ها
   2. شناخت عبارات كنايي و اصطلاحي و ترجمه يكباره كل عبارت بدون تفكيك الفاظ از هم
   3. يافتن متن برابر زيبا با الگوي مناسب مخاطب براي واژگان و عبارات ترجمه شده
   4. ويرايش و ساده‌سازي متن به حسب نياز
   5. ايجاد تعادل در سبك ترجمه
10. ترجمه سبك‌هاي مختلفي دارد، مانند: مطابق زبان معيار، ادبيانه، كودكانه، كهن و تاريخي، علمي، پيچيده و منظوم.

# فصل دهم

1. واژه «تفسير» به معناي بيان و توضيح و آشكار كردن امور پوشيده است. يعني كشف مراد از الفاظ مشكل.
2. در اصطلاح علوم قرآني، تعاريف فراواني براي «تفسير» ارائه شده كه بهترين آن‌ها اين تعريف است: «آشكار كردن مفاد استعمالي آيات قرآن و مراد خداي متعال بر مبناي ادبيات عرف و اصول عقلايي محاوره».
3. فهم هر كلامي دو مرحله دارد؛ نخست فهم معناي الفاظ و عبارات، سپس كشف مقصود گوينده. مرحله دوم نيازمند علم تفسير است.
4. نخستين مفسّر قرآن خود پيامبر اعظم (ص) بوده‌اند كه آيات قرآن را براي مردم تبيين مي‌كردند. امامان معصوم (ع) نيز در موارد بسياري آيات قرآن را تفسير و تبيين نموده‌اند.
5. در عصر غيبت نيز تفسير قرآن استمرار داشته و كتاب‌هاي تفسيري متعدّدي در اين دوره نگاشته شده است؛ حدود هزار تفسير تا پايان قرن نهم هجري.
6. به شيوه و اسلوبي كه براي شناخت حقيقت معاني آيات استفاده مي‌شود «روش تفسير» مي‌گويند.
   1. روايي محض، مانند: البرهان في تفسير القرآن
   2. اجتهادي روايي، مانند: جامع البيان في تأويل القرآن
   3. اجتهادي قرآن با قرآن، مانند: الميزان
   4. اجتهادي ادبي، مانند: الكشاف
   5. اجتهادي عقلي، مانند: تفسير القرآن و العقل
   6. اجتهادي فلسفي، مانند: تفسير القرآن الحكيم
   7. اجتهادي علمي، مانند: الجواهر في تفسير الكريم
   8. اجتهادي نسبتاً جامع، مانند: التبيان و مجمع البيان
7. به رويكردي كه مفسّر در فرآيند تفسير قرآن اتخاذ مي‌كند «گرايش تفسيري» گويند.
   1. كلامي اشعري، مانند: التفسير الكبير
   2. كلامي اعتزالي، مانند: الكشاف
   3. فقهي، مانند: اضواء البيان في تفسير القرآن
   4. باطني و عرفاني، مانند: روح المعاني
   5. اجتماعي
   6. تربيتي
   7. ادبي
   8. فلسفي
   9. علمي